

## بررسی شناخت تقدیم و تأخیر در فهم قرآن با تکیه بر تفسیر تسنیم

وحیده شهریاری<sup>\*</sup>، حسین خاکپور<sup>۲</sup>

۱. کارشناس ارشد علوم قرآنی، دانشکده علوم قرآنی زاهدان

۲. دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده الهیات، گروه علوم قرآن و حدیث

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۵)

### چکیده

تقدیم و تأخیر از جمله مسائلی است که در تفسیر و فهم قرآن به آن توجه می‌شود، مفسر گرانقدر آیت‌الله جوادی آملی از آن دسته افرادی است که در تفسیر آیات قرآن کریم، جوانب این امر را مورد توجه قرار می‌دهد که در واقع پرداختن به آن، سبب فهم هر چه بهتر آیاتی می‌شود که در آنها تقدیم و تأخیر صورت گرفته است. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی شناخت تقدیم و تأخیر در فهم قرآن با تکیه بر تفسیر آیت‌الله جوادی آملی اختصاص دارد و نتیجه می‌گیرد که: ایشان وجود تقدیم و تأخیر را به سبب حکمت‌هایی از جمله افاده توحید و حصر، حصر مشهود در معبود، توجه به رکن اصلی عبادت، کثرت و مناسبت و ... دانسته است که در صورت کشف، در فهم آیات نقش مؤثری دارد. علاوه بر آن در برخی از موارد ایشان معتقدند که از تقدیم و تأخیر برای فهم آیه بهره گرفته می‌شود. همچنین شایان توجه است که ایشان برخی از مواردی را که سیوطی از قسم تقدیم و تأخیری دانسته و فهم آیه را مشکل کرده است، از این قسم نمی‌دانند.

### واژگان کلیدی

تأخیر، تفسیر تسنیم، تقدیم، حکمت، فهم قرآن.

## مقدمه

تقدیم و تأخیر یکی از تعابیر بلاغی قرآن است که عدم فهم آن در بحث تفسیر برخی از مفسران را در برداشت از آیات قرآن، دچار خطا در استنباط و حتی در اعتقاد دینی می‌کند (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۵۰).

ضرورت و اهمیت پرداختن به این موضوع را می‌توان این‌گونه بیان کرد که مفسر گرانقدر آیت‌الله جوادی آملی وجود تقدیم و تأخیر در آیات را به سبب حکمت‌هایی می‌داند و در پاره‌ای از موارد، ادعای افرادی را که قائل به تقدیم و تأخیر در آیه هستند، رد می‌کند. حال سؤال اساسی این است که بر اساس دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، شناخت نقش و حکمت تقدیم و تأخیر چه کاربردی در فهم آیات دارد؟ شناخت تقدیم و تأخیر در پاره‌ای از موارد با نقش «تبیینی»، «کمکی»، «دفع توهم» و... و در برخی موارد با حکمت‌هایی که دارد، به فهم آیه می‌انجامد.

## نقش تقدیم و تأخیر در فهم آیه

در برخی از آیات قرآن کریم وجود تقدیم و تأخیر سبب شده است تا فهم آن آیه دچار مشکل شود که پی بردن به نقش تقدیم و تأخیر، به فهم هر چه بهتر مفهوم آیه کمک می‌کند؛ لذا در این قسمت به برخی از مهم‌ترین نقش‌هایی می‌پردازیم که وجود تقدیم و تأخیر در آیات دارد:

### ۱. نقش ارشادی (ارشاد از تقدیم لفظی به معنوی)

در پاره‌ای از موارد تقدیم و تأخیری که در آیه صورت گرفته، با این هدف است که خواننده را از تقدیم لفظی به تقدیم معنوی ارشاد و راهنمایی کند. برای بیان نمونه‌ای از این باب، می‌توان به تقدیم «امساک» بر «تسریح» در آیه «فَأَمْسِكُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُمْ بِمَعْرُوفٍ؛ پس به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید» (بقره: ۲۳۱) اشاره کرد که آیت‌الله جوادی آملی در توضیح علت این تقدیم آورده‌اند که: شاید بتوان از این تقدیم

لفظی، تقدیم معنوی امساک بر تسریح را فهمید، زیرا حفظ خانواده از انهدام، جزو مهم‌ترین اهداف نظام اسلامی است و همین مطالب، یعنی کوشش برای صیانت خانواده از فروپاشی می‌تواند سر تکرار اختیار مرد بین امساک و تسریح باشد؛ زیرا قبلاً در آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹) مسئله اختیار مرد ارائه شده بود و اکنون در این آیه دوباره مطرح شده است. البته یکی از تفاوت‌های دو آیه این است که آیه گذشته اصل اختیار را در مدت عده بیان کرده، اما پیام آیه کنونی به شوهران این است که آخرین فرصت را برای حفظ خانواده دریابند (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۳۴۴).

## ۲. نقش تبیینی و توضیحی

در برخی از آیات قرآن کریم تقدیم و تأخیری که رخ داده است، در واقع به بیان و توضیح آیه می‌پردازد. در مورد قبلی خواننده از یک سطح به سطح دیگری راهنمایی می‌شود، ولی در این مورد تقدیم و تأخیر در حکم تبیین و توضیح آیه است. به‌عنوان نمونه آیاتی را که می‌توان از این مورد به‌شمار آورد به شرح ذیل است:

تقدیم عدل بر علم در آیه «وَلْيُكْتَبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ؛ و باید نویسنده‌ای [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند؛ همان‌گونه [و به شکرانه آن] که خدا او را آموزش داده است» (بقره: ۲۸۲). بیان می‌کند که همان‌طور که خداوند کیفیت عالم شدن را آموخت، کیفیت عادل شدن را نیز بیان کرد. در دوران بین علم و عدل می‌توان چنین گفت که عدل قطب محوری است و علم را به‌همراه می‌آورد، ولی علم قطب رَحی نیست؛ زیرا شاید عدل را به‌همراه نداشته باشد؛ یعنی کسی که عادل است و واجب را اجرا و از حرام پرهیز می‌کند، اگر مطلبی را نمی‌داند، هرگز مسئولیت آن را نمی‌پذیرد و در صورت قبول مسئولیتی حتماً قانون آن را فرامی‌گیرد و به‌طور کامل آن را اجرا می‌کند. ولی کسی که عالم است شاید گرفتار هوای نفس شود و بر اثر تهدید یا تحبیب، گرفتار نَجَس به سود دائن یا مدین شود (آیت‌الله جوادی آملی، ج ۱۲: ۶۲۲).

بنابراین تقدیم و تأخیر به تبیین این نکته می‌پردازد که هر جا عدل باشد، علم هم خواهد بود (اجتهاداً یا تقلیداً) ولی هر جا علم بود، وجود عدل ضروری نیست. شاید همین فضیلت عدل بر علم، مایه تقدیم آن بر علم باشد.

تقدیم سوء بر فحشا در آیه «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ؛ [او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد» (بقره: ۱۶۹)؛ چنین بیان می‌شود که: فحشا گناهی است که زشتی و قبح آن روشن و انکارناپذیر است و به انحراف‌های جنسی اختصاص ندارد، بنابراین هر گناهی؛ هم سوء است و به همین دلیل از آن به سیئه یاد می‌شود و هم فاحش است، زیرا عموم شامل آن خواهد شد؛ لیکن چون تقابل قاطع شرکت است، می‌توان گفت اگر دو عنوان یادشده با هم جمع شوند (نظیر آنچه در این آیه آمده است) هر کدام معنای خاص خود را دارد، اما چنانچه به یکی از دو عنوان اکتفا شود، احتمال عموم یا اطلاق کاملاً موجه است.

مأموریه شیطان، به‌ترتیبی که در این آیه شریفه آمده، نخست «سوء» سپس «فحشا» و آنگاه «تشریح» است و جامع آن، اعتقاد و قانونگذاری تشریحی یا اجرای بد قانون مشروع است، البته به‌همان ترتیب که اشاره شد؛ یعنی اول تمرد عملی در برابر قانون مشروع است و دوم جرأت تشریحی برای قانونگذاری.

در اجرای قانون نخستین گام شیطان «سوء» و آنگاه «فحشا» است و سوء و بدی و فحشا و زشتی گاهی در انجام دادن حرام است و زمانی در ترک واجب (آیت‌الله جوادی آملی، ج ۸: ۵۲۳).

می‌توان یادآور شد که حداقل اقدام شیطان برای منحرف کردن آدمی همان سوء است، لذا سوء بر فحشا مقدم می‌شود و سوء مرتبه ضعیف گناه و فحشا مرتبه شدیدتر آن است.

### ۳. نقش دفع توهم

در پاره‌ای از موارد تقدیم و تأخیر برای این رخ داده تا توهمی را از ذهن خواننده برطرف کند. به‌عنوان نمونه: آیت‌الله جوادی آملی در مورد تقدیم قصاص بر عفو در آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ؛ و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که

به تقوا گرایید» (بقره: ۱۷۹)؛ چنین می‌گوید که بیان تخفیف و رحمت پس از ذکر حکم قصاص در آیه قبل، شاید موهم الزامی نبودن قصاص شود، به این توهم که بر اساس تخفیف و رحمت الهی، گاهی قصاص رخت بر می‌بندد و از بین می‌رود. برای تذکر به این نکته که حکم الهی قصاص بر اساس عقل است، نه بر پایه عاطفه و اگر چه به اولیای دم اجازه تخفیف و دستور رحمت داده شده است و آنان نیز حق عفو دارند، لیکن این تخفیف و امکان عفو، فرع است و اصل و اساس اعمال قصاص است (آیت‌الله جوادی آملی، ج ۹: ۱۸۷).

در تفسیر این آیه آمده است: «معنای این جمله آن است که عفو هرچند تخفیف و رحمتی است نسبت به قاتل، (و رحمت خود یکی از فضائل انسانی است) و لکن مصلحت عموم تنها با قصاص تأمین می‌شود، قصاص است که حیات را ضمانت می‌کند نه عفو کردن و دیه گرفتن و نه هیچ چیز دیگر و این حکم هر انسان دارای عقل است و اینکه فرمود: "لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ" معنایش این است که بلکه شما از قتل بپرهیزید و این جمله به منزله تعلیل است، برای تشریح قصاص» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۵۷).

بنابراین تقدیم و تأخیر صورت گرفته در این آیه می‌رساند که حکم الهی در قتل قصاص است؛ در عین حال به اولیای دم اجازه تخفیف و رحمت را هم می‌دهد و تقدیم قصاص توهم عدم الزام آور بودن آن را دفع می‌کند.

### حکمت تقدیم و تأخیر

هرگونه تقدیم و تأخیری که در آیات قرآن کریم دیده می‌شود، بدون حکمت نبوده است و هر کدام از آنها شاید حکمت و پندی درس آموز به همراه داشته باشد که استاد در ذیل تفسیر برخی از آیات به این حکمت‌ها اشاره می‌کنند.

#### ۱. نزول یا تدلی از اعلی به ادنی

یکی از حکمت‌های تقدیم و تأخیر در آیات قرآن کریم، نزول یا تدلی است که در آیه «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ؛ و آنچه در آسمان‌ها و آنچه

در زمین است از آن خداست» (آل عمران: ۱۰۹)؛ تقدیم کلمه «الله» در این آیه گویای آن است که وقتی آسمان از آن خداست، زمین مسلّم‌تر برای خداست، زیرا اولاً آسمان از زمین مهم‌تر، بزرگ‌تر و آفرینش آن از خلق انسان عادی، برتر است و ثانیاً تأمین رزق اهل زمین به وسیله آسمان است (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۳۳۱) بنابراین این تقدیم و تأخیر به جهت وسعت و اهمیت آسمان صورت گرفته است.

## ۲. حصر

نمونه این باب تقدیم کلمه «الله» بر «میراث» در آیه «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست» خواهد بود که این تقدیم مفید حصر است و دیگران سهمی ندارند؛ نه به شکل مستقل و نه به مشارکت، خواه مفاد آیه این باشد که آنچه اهل آسمان و زمین از یکدیگر ارث می‌برند، مال خداست یا معنای آن این باشد که فرجام آسمان‌ها و زمین ملک خداست، چنانکه از عنوان میراث برمی‌آید که خداوند وارث آنهاست (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۴۴۴).

نمونه دیگر: حصر مشهود در معبود است، چنانکه در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم» (حمد: ۵)، استاد بر آن است که «إِيَّاكَ» ضمیر منفصل مفعولی است که برای افاده حصر، بر فعل خود (نَعْبُدُ) مقدم شده است؛ گذشته از آنکه در خصوص مقام، نکته مهمی هم ملحوظ خواهد بود و آن تقدم معبود بر عابد است. چنانکه روشن خواهد بود که توحید ناب مقتضی حصر مشهود در معبود است، به طوری که نه عابد دیده می‌شود و نه عبادت او تا هم از گزند تثلیث در مشهود پرهیز شود و هم از تثنیه در آن (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۱۵) که در این حصر نکاتی نهفته است:

## الف) مصونیت از تهاجم شیطان

یکی دیگر از حکمت‌هایی که در سیاق خاص تقدیم «إِيَّاكَ» بر «نَعْبُدُ» نهفته شده، بیان این نکته بوده که موحدی که برای خداوند ربوبیت و مالکیت مطلق قائل است، در همه چیز او را مشاهده می‌کند و با این تقدیم، عبادت را حق انحصاری او می‌داند و اگرچه

شیطان در همه حالات، انسان را وسوسه می‌کند، در حال نماز با بسیج همه نیروهایش می‌کوشد تا مانع حضور قلب نمازگزار شود. وسوسه و مزاحمت شیطان در کارهای عادی چندان نیست، ولی وقتی انسان در مسیر عبادت قدم نهاد، او همه جنود و ذریه‌اش را برای اغفال عابد سالک آماده می‌کند. برای مصونیت از این تهاجم همه‌جانبه، ابتدا باید معبود را تعیین کرد و آنگاه از عبادت سخن گفت تا شیطان برای انسان معبودسازی نکند و اگر قبل از تعیین معبود، از عبادت سخن بگوییم، شیطان با القای خاطراتی، برای ما معبود دروغین می‌سازد (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۲۳).

حصر عبادت و استعانت در ذات اقدس الهی در این آیه، می‌توانست با عبارتی مثل «لا نعبد غیرک» هم بیان شود، اما در این آیه با ظرافت بسیار زیبایی که اسراری از جمله مصون ماندن از تهاجم شیطان نیز در آن نهفته است، مفعول (إِيَّاكَ) را مقدم کرد.

### ب) توجه به رکن اصلی عبادت

حکمتی که در تقدیم «عبادت» بر «استعانت» مورد توجه بوده این است که عبادت سه رکن دارد: «معبود»؛ «عابد» و «عمل عبادی» و رکن اصیل از این ارکان سه‌گانه «معبود» است. عابد هم اگر خود را ندید و هم عبادت و هم معبود را، گرفتار «تثلیت» است و از توحید ناب (که مقام فنای محض است) بهره‌ای نبرده و اگر عبادت و معبود را دید و خود را ندید، گرفتار «ثنویت» و دوگرایی است و به مرحله فنا نائل نیامده است و در هر صورت موحد ناب و فانی نیست، ولی اگر خود و عبادت خود را ندید و تنها معبود را مشاهده کرد، فانی و موحد ناب است (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۴۲۴).

در بیان این مورد می‌توان گفت که با توجه به کلمه «إِيَّاكَ» که بر عبادت و استعانت مقدم شده است، نمازگزار در واقع فقط معبود خودش را می‌بیند و دیگر سخنی از عابد و عبادت نیست، زیرا همه همت او متوجه دیدار و لقای معبود می‌شود و عبادت تحت الشعاع مشاهده معبود قرار می‌گیرد.

### ۳. مناسبت

یکی از حکمت‌هایی که در تقدیم و تأخیر بیان شده، مناسبت است. چنانکه در آیه «يُضِلُّ

بِهَ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا؛ [خدا] بسیاری را با آن گمراه و بسیاری را با آن راهنمایی می‌کند» (بقره: ۲۶)؛ بر اثر تناسب با محور بحث، ضلالت یا اضلال مقدم بر هدایت یاد می‌شود؛ مانند آیه مورد تفسیر، زیرا گمراهان نقد جسورانه داشتند و فسق آنها سبب اضلال کیفی خداوند شده است؛ از این رو عنوان اضلال پیش از هدایت ذکر شد (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۳۶).

همچنین در این زمینه می‌توان به تقدیم اسماعیل بر اسحاق در آیه «وَ اِلٰهَ اَبَائِكَ اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْمَاعِيْلَ وَ اِسْحٰقَ» گفتند: معبود تو و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق...» (بقره: ۱۳۳) بحث را تقدیم سنی وی نسبت به اسحاق دانست (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۱۷۷).

نمونه دیگر این مورد تقدیم «شکر» بر «ایمان» در آیه «اِنَّ شَكَرْتُمْ وَ اٰمَنْتُمْ؛ اگر سپاس بدارید و ایمان آورید» (نساء: ۱۴۷) است و باید توجه داشت که شکر از وظایف مؤمنان است و باید پس از ایمان ذکر می‌شد؛ ولی گاه ترتیب لفظی و عطف با «واو» نشان ترتیب رتبی نیست. پس با اینکه به‌طور لفظی شکر قبل از ایمان آمده است، منافات ندارد که از جهت رتبه پس از ایمان باشد و اگر تقدم لفظی بر تقدم رتبی دلالت داشته باشد، به این مناسبت است که گاهی شکر زمینه تحقق ایمان را فراهم می‌آورد؛ یعنی انسان متفکر وقتی خود را غرق نعمت حق می‌بیند و خدا را ولی نعمت خود می‌داند، پس از راه شکر مؤمن می‌شود، چنانکه برخی از راه ترس و طمع ایمان می‌آورند؛ یعنی وقتی حیات و نعمت‌های خود را از عطایای خدا می‌یابند، به‌شدت می‌ترسند که مبادا بر اثر ناسپاسی، آنها را از دست بدهند؛ از این رو از ترس یا به طمع رسیدن به نعمت‌ها ایمان می‌آورند (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۳۹).

یکی از حکمت‌هایی که در مقدم داشتن مفعول به «فَرِيقًا» بر دو فعل «كَذَّبْتُمْ» و «تَقْتُلُونَ» در آیه «اَفْكَلَمَا جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ مِّمَّا لَا تَهْوٰۤى اَنْفُسُكُمْ اَسْتَكْبِرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُوْنَ؛ پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود، برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید» (بقره: ۸۷) مورد توجه آیت‌الله جوادی



آملی بوده، بدین سبب است که دلیلی بر نهایت عناد و طغیان بنی اسرائیل نسبت به رسولان الهی باشد؛ زیرا چنین ترتیبی می‌رساند که گویا انبیا در نزد آنان هیچ وصف و شایستگی دیگری نداشتند جز اینکه دسته‌ای به تکذیب، اختصاص یابند و دسته دیگر به قتل و کشته شدن. این نگرش نشانه نهایت جهالت آنان است و سبب شد تا اشراف اصناف بشر را که از کرم اوصاف برخوردار بودند، با عنایت خواری و استخفاف، استقبال کنند (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۰۲).

بنابراین در برخی از آیات قرآن کریم بر اثر تناسب با محور بحث، برخی از واژگان آیات بر برخی دیگر مقدم شده‌اند.

#### ۴. منشأ و مبدأ بودن

در بیان علت تقدیم «حی» بر «قیوم» در آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ؛ خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است» (بقره: ۲۵۵) می‌توان یادآور شد که اسم «حی» از آن جهت که منشأ همه صفات ثبوتی (ذاتی) خداوند است و قیومیت از آثار حیات و در بسته پس از آن است، مقدم شده‌اند (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲: ۱۰۹). در بیان واژه «حی» آمده است که معنای حیات درباره ذات پروردگار با دیگران فرق می‌کند و مانند سایر صفات الهی، از ذات او جدایی‌ناپذیر است و فنا در آن راه ندارد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۰۶).

بنابراین با توجه به این بیان می‌توان ذکر کرد که کلمه «حی» به سبب منشأ بودن، بر «قیوم» مقدم شده است.

#### ۵. تشریف

یکی دیگر از حکمت‌های تقدیم و تأخیر تشریف است که استاد گرانقدر آیت‌الله جوادی آملی نیز در حکمت تقدیم «ابراهیم» بر «ربه» در آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ؛ و چون ابراهیم را پروردگارش بیازمود» (بقره: ۱۲۴) بیان می‌دارند که گذشته از اتصال ضمیر مفعول به فاعل (که مستلزم تأخیر ذکر فاعل است) تشریفی برای آن حضرت است و این شرافت ویژه در صورتی که می‌فرمود: «ابْتَلَىٰ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ» حاصل نمی‌شد. همچنین راز تقدیم شاید

توجه دادن افکار بنی‌اسرائیل به ابراهیم باشد؛ زیرا آن حضرت جد آنان است (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۴۱۸).

## ۶. سببیت

یکی از عوامل تقدیم و تأخیر میان الفاظ قرآن، تقدیم و تأخیر به سببیت و علیت (تقدم بالعلیه) است، به این معنا که گاهی در قرآن کریم لفظی که سببیت برای تحقق مفهوم لفظی دیگر دارد، بر مسبب خود (به‌لحاظ اینکه سبب و علت تامه بر مسبب خود تقدم رتبی دارد و نه تقدم زمانی) مقدم می‌شود تا کلام زیبا و بلیغ شود (سیوطی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۵). به‌عنوان مثال: تقدیم «ما أَنْزَلَ إِلَيْنَا»؛ یعنی قرآن بر «ما أَنْزَلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»؛ یعنی صحف آن حضرت است در آیه «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ ما أَنْزَلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ؛ بگوئید: ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم نازل شده، ایمان آوردیم» (بقره: ۱۳۶) که آیت‌الله جوادی آملی نیز در تشریح آن بیان می‌کند با اینکه به‌لحاظ تاریخ نزول، صحف بر قرآن مقدم است، گذشته از مهیمن بودن قرآن بر همه کتاب‌ها و صحیفه‌های پیشین، برای آن است که به‌سبب قرآن که آخرین حجت تدوینی خداست، جامعه بشری مأمور است به انبیای گذشته همچون ابراهیم و ... ایمان بیاورد، زیرا هم حق بودن آنها را تصدیق و هم لزوم ایمان به آن را دستور داده است (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۲۱۹).

مورد شایان ذکر دیگر در این قسمت، راز مقدم شدن «نساء» در آیه «رُزِنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ»؛ در چشم مردم آرایش یافته است، عشق به امیال نفسانی و دوست داشتن زنان و فرزندان» (آل عمران: ۱۴) است که شاید تقدیم لفظی زنان، برای تضاعف زیوراندوزی اینان است؛ یعنی خود آنها دام‌های مردانند (آیت‌الله جوادی آملی، ج ۱۳: ۳۰۸) و از سخن امام علی علیه السلام نیز همین برمی‌آید، چنانکه می‌فرمایند: «وَ إِنْ النِّسَاءَ هَمُّنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْفَسَادُ فِيهَا»؛ دوستی زنان وابسته به زر و سیم، محب آنها را ناچار شیفته طلا و نقره و دیگر ابزار دنیای غرور خواهد کرد» (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۲۱۵؛ تمیمی آملی، ۱۴۱۰: ۲۲۱).

نمونه دیگر تقدیم «التَّوَابِينَ» بر «الْمُتَطَهِّرِينَ» در آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَ يُحِبُّ

الْمُتَطَهِّرِينَ؛ خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد» (بقره: ۲۲۲) است که به سبب اینکه توبه زمینه تطهیر و تهذیب نفس را فراهم می‌کند، مقدم شده است (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲: ۵۷).

۲. ۷. بیان رتبه (از سخت به ساده): از جمله اسرار تقدیم ذکر «شر» بر «خیر» در آیه «وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً؛ و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود» (انبیاء: ۳۵) آن است که امتحان در حال رنج برای بیشتر افراد، مهم‌تر از امتحان در حال نشاط است، حال آنکه امتحان در حال نشاط، اگر قوی‌تر و سنگین‌تر نباشد، به یقین آسان‌تر نیست؛ زیرا شکرگزاری، اگر دشوارتر از صبر نباشد، همتای آن است؛ چون انسان مرفه غالباً طغیان می‌کند و در تأدیه حقوق الهی به بیت‌المال دریغ می‌ورزد و به دلالت آیات و روایات فراوان، انسان مبتلای به رنج و گرفتاری متوجه می‌شود که در حال آزمودن است؛ اما مرفه نعمت‌یافته نمی‌داند که مورد امتحان الهی است و از این رو غافل می‌شود (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۶۵۸).

حضرت علی علیه السلام در بیان این امر می‌فرماید: «مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مُكْرَبٌ بِهِ فَهُوَ مَخْذُوعٌ عَنِ عَقْلِهِ؛ اگر وسیله رفاه دنیایی کسی توسعه یابد و نداند که در حال امتحان است، فریب خورده و خود را از فروپاشی تدریجی در امان پنداشته است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲: ۲۸۶).

شایان ذکر است که در تفاسیر دیگر هم در بیان علت تقدیم خیر بر شر نیز همین مورد (سخت بودن امتحان به وسیله بلا) آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۴۰۵؛ بابایی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۶۸).

## ۸. سبق زمانی

در بیان ترتیب «دنیا» بر «آخرت» آیت‌الله جوادی آملی ذکر کرده‌اند که: تقدیم دنیا بر آخرت در جریان فکر و ذکر، گذشته از رعایت ترتیب طبیعی، دلیل دیگرش این است که از لحاظ منزلت و هدف، آخرت مقدم بر دنیا است، ولی از جهت سیر عبادی، دنیا مقدمه آخرت است (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۹۰).

نمونه دیگر این مورد ترتیب ذکر ملائکه و تقدیم نام آنان بر انبیا در آیه «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ؛ هر که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان اوست» (بقره: ۹۸) به ملاحظه نظم طبیعی آن است، نه به لحاظ ترجیح وجودی آنها؛ زیرا آنچه از ذات اقدس خداوند می‌رسد، طبق نضد و نظم قرآنی، اول فرشتگان خدا آن را تلقی می‌کنند، آنگاه به پیامبران می‌رسانند.

همچنین آیت‌الله جوادی آملی در بیان مقدم بودن «شب» بر «روز» یادآور شده‌اند که در بحث‌های فقهی، به لحاظ طلوع و غروب ماه و نظم خاصی که در ماه‌های قمری است و در آنها ماه اولین بار در شب رؤیت و ماه قمری از همان لحظه شروع و محاسبه می‌شود، شب بر روز مقدم است.

باید توجه داشت که شب و روز با هم هستند و به لحاظ آثار عرضی، این نزاع درباره شب و روز (که کدام یک مقدم و کدام مؤخر است) نزاع ناروا و بی‌ثمری است، زیرا زمین کروی و در چرخش است، چهره‌ای از آن که رو به آفتاب قرار می‌گیرد روز و چهره مقابل آن شب است (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۳۴).

تقدیم «عفو» بر «مغفرت» نیز از همین نمونه است که در آیه «وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ؛ و قطعاً خدا از ایشان درگذشت، زیرا خدا آمرزگار بردبار است» (آل عمران: ۱۵۵)، به سبب اینکه خداوند نخست با عنایت ویژه گناهان را محو می‌کند؛ سپس صحنه قلب را با رحمت می‌پوشاند، این تقدیم صورت گرفته است (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۱۰۸).

## ۹. ذکر عموم

یکی از حکمت‌های تقدیم و تأخیر در آیات به بیان ایشان بیان عموم است. به عنوان نمونه درباره تقدیم «سوء» بر «فحشا» در آیه «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ؛ [او] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد» (بقره: ۱۶۹)؛ استاد معتقد است که فحشا گناهی است که زشتی و قبح آن روشن و انکارناشدنی است و به انحراف‌های جنسی اختصاص ندارد، بنابراین هر گناهی، هم «سوء» است و بدین جهت از آن به «سینه» یاد می‌شود و «فاحش»

است، زیرا عموم «الفواحش» شامل آن خواهد شد؛ لیکن چون تقابل قاطع شرکت است، می‌توان گفت اگر دو عنوان یادشده با هم جمع شوند، نظیر آنچه در جمله «يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوِّ وَ الْفَحْشَاءِ» آمده است، هر کدام معنای خاص خود را دارد؛ اما چنانچه به یکی از دو عنوان اکتفا شود، احتمال عموم یا مطلق کاملاً موجه است (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۵۲۳).

نمونه دیگر این مورد تقدیم «خیر» بر «امر به معروف و نهی از منکر» در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند» (آل‌عمران: ۱۰۴) خواهد بود که سر این تقدیم آن است که دعوت به خیر؛ یعنی دعوت به اسلام، اما امر به معروف و نهی از منکر، یعنی فرمان دادن به مسلمانان برای انجام دادن وظایف دینی و نهی او از ارتکاب گناهان است (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۲۶۳).

#### ۱۰. رعایت قوس نزول

در بیان تقدیم ملایکه بر کتاب در آیه «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ؛ بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد» (بقره: ۱۷۷) نظر استاد آن است که حکمت تقدیم مذکور این است که توسط «فرشته‌ها»، «کتاب آسمانی» بر پیامبر نازل می‌شود، بنابراین آن تقدیم برای رعایت قوس نزول است، وگرنه در قوس صعود، ترتیب برعکس است؛ زیرا نخست نبوت شخصی ثابت می‌شود، آن‌گاه جامعه بشری به استناد این نبوت، به کتاب او ایمان می‌آورند و در آن کتاب نام ملایکه آمده است (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۹: ۱۰۸).

#### ۱۱. بیان اهمیت (تقدیم اهم بر مهم)

از جمله موارد دیگر تقدیم، بیان اهمیت امر است، بنابراین در آیه «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ؛ ای مریم، فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع‌کنندگان رکوع نما» (آل‌عمران: ۴۳)، احتمالاتی در سر تقدیم سجده بر رکوع ذکر شده‌اند که عبارتند از:

الف) در شریعتی که مریم علیها السلام از آن پیروی می‌کرده، سجده بر رکوع مقدم بوده است.  
 ب) از عطف با واو ترتیب عملی؛ یعنی مقدم سجده استفاده نمی‌شود، بلکه تنها تقدیم ذکری است؛ ولی اگر تقدیم ذکری هم بر ترتیب دلالتی نکند، نشانه اهمیت است و در اهمیت سجده همین بس که بهترین حالات انسان در نماز است (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۲۵۴).

از همین باب است راز تقدیم ذکری «عمل صالح» بر «ایمان» در آیه «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» و کسانی که کارهای شایسته کنند (چه مرد باشند یا غیر آن) در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند» (نساء: ۱۲۴) و حکمت تقدیم آن است که ایمان، عمل قلب است و مقدم بر عمل صالح محسوب می‌شود که عمل بدن است، از این رو غالباً در آیات قرآن کریم، این تقدم رتبی به صورت تقدم ذکری محفوظ است؛ لیکن در این آیه عمل صالح بر ایمان در لفظ مقدم شد و شاید سر تقدیم ذکری این باشد که گروهی از اهل ایمان، به آرزوی خام مبتلا شدند و در عمل صالح، تسامح و تساهل روا می‌داشتند؛ برای بیان اهمیت عمل صالح و ترغیب به جمع میان اعتقاد و عمل، آن را مقدم داشت (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۵۳۹).

نمونه دیگر تقدیم کلمه «الیوم: مفعول فیه» بر «فعل» در آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ؛ امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم» (مائده: ۳) است که با آنکه (ظرف) متعلق به فعل را بعد از فعل آن ذکر می‌کنند، برای نشان دادن اهمیت «الیوم» را مقدم قرار داد و سر این اهتمام آن است که وقتی واقعه مهمی رخ می‌دهد، زمان و زمین آن، نیز دارای احترام و اهمیت می‌شود، از این رو آن زمان و مکان در آغاز کلام ذکر خواهد شد (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۵۹۵) و چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله از دستور الهی کشف می‌کند که آیه‌ای که مهم است در ابتدای سوره بگذارد.

علاوه بر آن در آیه «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ آنان که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کرده‌اند» (انفال: ۷۲)، شاید بتوان گفت: راز تقدیم جهاد مالی آن است که مقدمه جهاد

جانی است؛ و گاهی نیز جهاد جانی مقدم شده است، به عنوان نمونه در آیه: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ؛ در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است، همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند» (توبه: ۱۱۱)، سر این تقدیم آن است که جهاد جانی مهم‌تر از جهاد مالی محسوب می‌شود (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۹: ۶۶۰).

۲. ۱۲. تقدم حقوق: در برخی آیات قرآن کریم چون به ذکر نام برخی از اشخاص توجه شده است، در تقدیم نسبت به سایرین قرار می‌گیرد، همان‌گونه که در آیه «قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ؛ بگو: هر مالی انفاق کنید، به پدر و مادر و نزدیکان» (بقره: ۲۱۵)، اولویت انفاق به پدر و مادر و تقدیم ذکر آن بر سایر مصارف انفاق از آن‌روست که:

الف) غالباً فرزندان با تشکیل خانواده، پدر و مادر را از یاد می‌برند و خداوند آن را یادآوری کرده است تا فراموش نکنند.

ب) پدر و مادر، نزدیک‌ترین افراد به انسان هستند که در زندگی مشکلات و سختی‌های فراوانی برای آسایش فرزندان تحمل می‌کنند.

ج) حق پدر و مادر از دیگران بیشتر است، چنانکه خداوند احسان به پدر و مادر را در کنار توحید قرار داده است «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء: ۲۳). گذشته از آن پدر و مادر مجرای فیض خالقیت خدای سبحانند (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۵۹).

### ۱۳. محوریت

یکی دیگر از جهاتی که می‌توان در تقدیم برخی از موارد متذکر شد، محوریت است؛ چنانکه در آیه «وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ؛ و باید نویسندگی [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد و هیچ نویسندگی نباید

از نوشتن خودداری کند، همان‌گونه [و به شکرانه آن] که خدا او را آموزش داده است» (بقره: ۲۸۲)، راز تقدم «عدل» بر «علم» در این است که همان‌گونه که خداوند کیفیت عالم شدن را آموخت، کیفیت عادل شدن را نیز بیان کرد. در دوران بین علم و عدل می‌توان چنین گفت که: عدل، قطب محوری است و علم را به‌همراه می‌آورد؛ ولی علم قطب محوری نیست؛ زیرا ممکن است که عدل را به‌همراه نداشته باشد؛ یعنی کسی که عادل است و واجب را امتثال و از حرام پرهیز می‌کند، اگر مطلبی را نمی‌داند، هرگز مسئولیت آن را نمی‌پذیرد و در صورت قبول مسئولیتی، حتماً قانون آن را فرامی‌گیرد و کاملاً آن را اجرا می‌کند؛ ولی کسی که عالم است شاید گرفتار هوای نفس شود؛ بنابراین هر جا عدل باشد، علم هم خواهد بود، ولی هر جا علم بود، وجود عدل ضروری نیست. شاید همین فضیلت عدل بر علم، مایه تقدیم آن بر علم باشد (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲: ۶۲۲).

#### ۱۴. کثرت

از نمونه‌های این باب می‌توان به تقدیم ذکر «موت» بر «قتل» اشاره کرد. هر گاه در قرآن کلمه «موت» بر «قتل» مقدم شود، از باب کثرت است؛ زیرا کسانی که به مرگ طبیعی می‌میرند، بیشتر از کسانی هستند که کشته می‌شوند. اما در قرآن کریم هر جا سخن از مرگ شرافتمندانه و کشته شدن در راه خداست، قتل بر موت مقدم می‌شود و این تقدیم از باب شرافت است؛ مثل آیه شریفه: «وَلَا تِلْكَ قَتْلُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مَتُّهُمْ؛ و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید» (آل عمران: ۱۵۷) و هر گاه سخن از اصل رخت بر بستن از این جهان و سفر به سرای دیگر است (خواه مرگ عادی یا کشته شدن) موت پیش از قتل آمده است؛ زیرا جریان موت عادی، مطلبی طبیعی؛ ولی قتل برخلاف آن است و از جنبه دیگر، موارد موت از قتل بیشترند (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۱۲۰) پس تقدیم موت از باب کثرت و تقدیم قتل در راه خدا، از باب شرافت است.

از دیگر نمونه‌های بارز این مورد تقدیم «زن زانی» بر «مرد زانی» در آیه «الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي» است که آلودگی زنا نخست از جاذبه زن است و سپس مرد به دام می‌افتد (آیت‌الله جوادی آملی، ج ۲۲: ۴۲۳) و در آیه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ» مشهور درباره این تقدیم آن



است که سرقت معمولاً از جانب مرد آغاز می‌شود (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۲: ۴۲۳).

### ۱۵. رعایت فاصله

یکی دیگر از حکمت‌هایی که در باب تقدیم و تأخیر شایان ذکر است، بیان این امر خواهد بود که در پاره‌ای از آیات، تقدیم و تأخیر از باب مراعات فاصله است که دلیل تقدیم «سائل» بر «محروم» در آیه «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ \* لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ و همانان که در اموالشان حقی معلوم است؛ برای سائل و محروم» (معارج: ۲۵-۲۴) از همین مورد بوده و نظر استاد نیز بر آن است که تقدیم ذکر «سائل» بر «محروم» تنها لفظی و برای حفظ سجع و آهنگین کردن آیه است، نه رجحان پیش انداختن آن بر محروم در صرف انفاق. چون حرف پایانی آیه پیشین میم است (معارج: ۲۴) حرف پایانی آیه بعدی هم باید میم باشد و اگر گفته می‌شد «لِلْمَحْرُومِ وَالسَّائِلِ» با آیه قبل در سجع هماهنگ نبود، پس این تقدم با مفاد آیه مورد بحث (که برتری در صرف صدقه برای برخی فقراست) منافات ندارد (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲: ۴۹۷).

### نپذیرفتن تقدیم و تأخیر

شایان توجه است که ایشان برخی از مواردی را که سیوطی از قسم تقدیم و تأخیری دانسته (که فهم آیه را مشکل می‌کند) از این قسم نمی‌دانند؛ به‌عنوان نمونه:

الف) در بیان نسبت «توفی» با «رفع» در آیه «إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ؛ تو را برگرفته و به‌سوی خویش بالا می‌برم» (آل عمران: ۵۵) دیگران بر این ادعایند که این آیه از باب تقدیم و تأخیر است، به آن سبب که خداوند نخست عیسی علیه السلام را به آسمان برد و سپس در موعد مقرر جان او را خواهد گرفت (سیوطی، ۱۳۸۹، ترجمه: محمود طیب حسینی، ج ۱: ۱۳۲).

«توفی» به‌معنای اخذ تام است نه خصوص اماته؛ ولی عده‌ای آن را به‌معنای موت می‌دانند و در ترتیب «توفی» و «رفع» حضرت مسیح اختلاف دارند: برخی اماته را بعد از رفع می‌دانند؛ یعنی خداوند حضرت مسیح را به آسمان‌ها برد و او هم‌اکنون نیز زنده است

و مرگش بعد از نزول به زمین در آخرالزمان و هنگامی است که دجال به دست آن حضرت کشته می‌شود، بنابراین آیه را باید چنین معنا کرد: «إِنِّي رَافِعُكَ إِلَىٰ وَ مَطْهَرُكَ مِنَ الذِّينِ كَفَرُوا ثُمَّ مَتَّوْفِيكَ» و درباره تقدیم «توفی» بر «رفع» می‌گویند که عطف به وسیله «واو» است نه «فاء»؛ «واو» عطف تنها برای بیان تقدیم ذکری معطوف‌علیه بر معطوف است؛ نه برای بیان ترتیب. در نقد این نظریه باید گفت که «واو» برای بیان ترتیب نیست؛ اما تقدیم «ما حقه التأخیر» دلیل می‌طلبد. برخی واژه «رافعک» را «رافع روحک» معنا کرده‌اند نه «رافع روحک و بدنک» در حالی که قبلاً بیان شد، «توفی» دو مصداق دارد (مرگ و خواب) و جامع این دو اخذ تام است، بنابراین توفی ظهوری در هیچ‌یک از این دو مصداق ندارد (آیت‌الله جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۴: ۳۹).

ب) مورد دیگر از این باب تقدیم عملی دین بر وصیت در آیه «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ» (نساء: ۱۱) است که سیوطی آن را از باب حث بر مقدم و تشویق به انجام دادن آن گرفته تا مبادا مخاطبان در عمل به آن سستی کنند (سیوطی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۳۹).

در تفسیر این آیه بیان شده است: تقسیم ترکه پس از پرداخت دین و اجرای وصیت میت است، در این مطلب خلاقی نیست که ادای دین بر وصیت و میراث مقدم خواهد بود، اگرچه دین همه مال را فرا گیرد. برخی گفته‌اند: وصیت هم بر میراث مقدم است و برخی گفته‌اند: «موصی له» (یعنی کسی که برای او وصیت شده است) با سایر ورثه شرکت می‌کند (یک‌سوم مال برای او و دو سوم مال برای ورثه است). استاد ذیل این آیه روایتی را بیان فرموده‌اند که:

امام علی علیه السلام فرمودند:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ) قَالَ إِنَّكُمْ لَتَقْرءُونَ فِي هَذِهِ  
الْوَصِيَّةِ قَبْلَ الدَّيْنِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَضَىٰ بِالذِّينِ قَبْلَ الْوَصِيَّةِ؛

در آیه مورد بحث، وصیت را بر دین مقدم می‌خوانید؛ ولی نخستین مفسر و مبین قرآن کریم، وجود مبارک رسول خداست که روش و سنت ایشان در تقسیم ترکه میت این بود که دین را بر وصیت مقدم می‌کردند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹: ۳۳۱؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ج

۲۴: ۲۶؛ علت اینکه در آیه «وصیت» بر «دین» مقدم شده، این است که لفظ «او» (یعنی یا) برای یکی از دو چیز یا یکی از چند چیز است و بر ترتیب دلالت ندارد. گویی چنین می‌گوید: بعد از یکی از این دو، ارث را باید تقسیم کرد. خواه دین و وصیت هر دو باشند و خواه فقط یکی از آنها باشند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۴).

بر طبق این روایت آنچه سیوطی از باب تقدیم و تأخیر گرفته است؛ درست نیست؛ و این آیه را آیت‌الله جوادی آملی نیز از قسم تقدیم و تأخیر نمی‌گیرند، در حالی که بقیه ادعای آن را کرده‌اند.

### نتیجه‌گیری

مطالعات و تحقیقات انجام‌گرفته طی این پژوهش نشان می‌دهد که مفسر گرانقدر آیت‌الله جوادی آملی بیشترین موارد وجود تقدیم و تأخیر در آیات را مربوط به دسته دومی که سیوطی در باب تقسیم‌بندی تقدیم و تأخیر مطرح کرده است (تقدیم و تأخیری که در فهم آیه مشکل ایجاد نمی‌کند) دانسته‌اند و حکمت‌هایی از جمله: افاده توحید و حصر، حصر مشهود در عبادت، توجه به رکن اصلی عبادت، مناسبت و منشأ و مبدأ بودن، تشریف، بیان حقوق و یادآوری را برای وجود تقدیم و تأخیر برمی‌شمرد. همچنین آیت‌الله جوادی آملی معتقدند گاهی هم در برخی از آیات قرآن کریم، بر اثر تناسب با محور بحث، برخی از واژگان آیات بر برخی دیگر مقدم شده است. در برخی از آیات قرآن کریم وجود تقدیم و تأخیر سبب شده است تا فهم آن آیه دچار مشکل شود که شناخت تقدیم و تأخیر به فهم هر چه بهتر مفهوم آیه کمک می‌کند و در این صورت برای تقدیم و تأخیر نقش‌هایی از جمله کمکی، تبیینی، ارشادی قائل هستند و در برخی از موارد نیز قائل به نپذیرفتن تقدیم و تأخیرند؛ در حالی که برخی دیگر در این موارد ادعای تقدیم و تأخیر دارند.

## منابع

### قرآن کریم

- نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق)، قم: انتشارات هجرت.
۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ ش). *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
  ۲. ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷ ش). *کتاب الماء*، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی.
  ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*، ج ۴، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر.
  ۴. بابایی، احمد علی (۱۳۸۲ ش). *برگزیده تفسیر نمونه*، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
  ۵. بابایی، علی اکبر، غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی راد (۱۳۷۹). *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، ج ۴، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  ۶. بروجردی، حسین (۱۳۸۶ ش). *جامع احادیث الشیعه*، ج ۲۴، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
  ۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق). *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دارالکتاب الاسلامی.
  ۸. جبران، مسعود (۱۳۸۶). *الرائد*، مترجم: رضا انزابی نژاد، ج ۲، مشهد: انتشارات آستان قدس.
  ۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *تفسیر تسنیم*، تحقیق: محمدحسین الهی زاده، قم: مرکز نشر اسراء.
  ۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *تفسیر تسنیم*، تحقیق: عبدالکریم عابدینی، قم: مرکز نشر اسراء.
  ۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تفسیر تسنیم*، تحقیق: حسین اشرفی و عباس رحیمیان، قم: مرکز نشر اسراء.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*، تحقیق: احمد قدسی، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*، ج ۱۹، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۴. حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۶۹). *معارف و معاریف*، ج ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۳۷۴ ش). *مفردات الفاظ قرآن*، مترجم: خسروی، غلامرضا، ج ۱، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۶. سیاح، احمد (بی‌تا). *فرهنگ بزرگ جامع نوین*، ج ۱، تهران: انتشارات اسلام.
۱۷. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۶۰). *الاتقان فی علوم القرآن*، مترجم: مهدی حائری قزوینی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
۱۸. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۸۹). *الاتقان فی علوم القرآن*، مترجم: محمود طیب‌حسینی، ج ۱، قم: دانشکده اصول‌الدین.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴ ش). *تفسیر المیزان*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲ ش). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۱. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*، ج ۳، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۲. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*، ج ۷۲، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*، ج ۱۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.